

جهانی‌شدن و مسئله قومیت‌ها در ایران (دوره جمهوری اسلامی ایران)

علی محمدی ایروانلو^۱، احسان شاکری خوئی^۲، صمد ظهیری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۲

چکیده

فرایند جهانی‌شدن به‌مثابه دگرگونی در سازمان فضایی و روابط فرهنگی و اقتصادی، ابعاد مختلف زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. جهانی‌شدن با جریان آزاد اطلاعات، ارتباطات و تغییر در تعاملات و ارتباطات از سطح خرد تا کلان، چالش‌ها و فرصت‌هایی را در مقابل جامعه جهانی ایجاد کرده است. یکی از حوزه‌های تأثیرپذیر از جهانی‌شدن مسئله قومیت‌ها در کشورهای با تنوع قومیتی مثل ایران بوده است. هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش اصلی است: جهانی‌شدن چگونه موجب تقویت و تعمیق قومیت‌گرایی شده است؟ و چه راهکارهایی برای به حداقل رساندن چالش‌های قومیتی در ایران وجود دارد؟ براساس یافته‌های این پژوهش، پاسخ این پرسش در چهار بخش دسته‌بندی شده است: (۱) تضعیف حاکمیت‌های ملی؛ (۲) تشدید تنش‌های سیاسی و قومی؛ (۳) قومیت‌گرایی در ایران بعد از انقلاب اسلامی؛ (۴) راهکارها برای همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر روایت تعامل بین رویکرد یکسان‌سازی و خاص‌گرایی به نگارش درآمده و روش گردآوری مطالب استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن؛ ایران؛ قومیت؛ گروه‌های قومی؛ جهانی محلی شدن

^۱ دانشجوی دکترای تخصصی علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

shakeri_eh@yahoo.com

^۳ استادیار دانشگاه پیام نور واحد تبریز، تبریز، ایران

۱- مقدمه و بیان مسئله

بی‌تردید یکی از مفاهیم جدیدی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم، در حوزه نظریه‌پردازی در عرصه جهانی مطرح شد، مفهوم «جهانی‌شدن»^۱ بود. این مفهوم که تحت تأثیر رشد و توسعه فزاینده علمی جهان و به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی به سرعت گسترش یافت، توانسته است تا امروز به حیات خویش ادامه دهد؛ البته این مفهوم از ابتدا تاکنون با تحولات و دگرگونی‌هایی همراه بوده است. شاید بتوان گفت که با طرح ایده دهکده جهانی^۲ در دهه ۱۹۶۰ میلادی توسط مارشال مک‌لوهان^۳، هسته ابتدایی نظریه جهانی‌شدن شکل گرفت؛ اما رفته‌رفته و به موازات پیشرفت‌های تکنولوژیک به‌ویژه انقلاب ارتباطات و اطلاعات، این نظریه بیش از گذشته تحول و تکامل یافت. در واقع وقوع تحولات تکنولوژیکی و پیشرفت سریع ارتباطات به تغییر مفهوم سنتی زمان و مکان انجامیده و به‌نوعی ماهیت مرزهای ملی را تغییر داده است؛ در نتیجه به افزایش خودآگاهی جوامع بشری منجر شده است و همین، نوید عصری جدید را می‌دهد که طی آن تمامی جوانب زندگی بشر تغییر می‌کند یا تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

یکی از جنبه‌های متأثر از جهانی‌شدن، قومیت و به‌طور واضح گروه‌های قومی است. در واقع مفهوم قومیت و تعاریف آن متأثر از تشدید تنش‌های قومی، به‌ویژه از اواسط قرن بیستم اهمیت بسیاری یافته است و روزبه‌روز شاهد افزایش و برجسته‌تر شدن این چالش‌ها و درگیری‌های قومی هستیم. درگیری‌های قومی از یک‌سو نوعی واکنش به وضع تحمیل شده به اقوام ازسوی حکومت‌ها و قدرت‌های دیگر است و ازسوی دیگر متأثر از آگاهی نخبگان قومی در زمینه تغییرات به‌وجود آمده در جهان مدرنیزه‌شده امروزی و به‌ویژه پس از ظهور پدیده جهانی‌شدن به‌عنوان عاملی تأثیرگذار است. در واقع با شروع پدیده جهانی‌شدن و تضعیف قدرت دولت ملی و درنوردیده‌شدن مرزهای ملی - به‌واسطه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی که به افزایش آگاهی قومیتی در زمینه حفظ ارزش‌های فرهنگی خود در قبال هر عامل تهدیدکننده منجر شد - در این میان گروه‌های قومی موجود در کنار رد سیاست‌های ملی‌گرایانه دولت‌های خود، در قبال فرهنگ عام جهانی‌شدن به واکنش دست می‌زنند. امروزه، قوم‌گرایی افراطی، منبع اولیه درگیری‌های مسلحانه خشونت‌بار در بخش‌هایی از جهان شده و فرسایش قدرت دولت - ملت‌ها را به‌دنبال داشته است؛ بنابراین می‌توان گفت، در حال حاضر موضوع قومیت و مسائل مرتبط با آن به یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیم در این حوزه تبدیل شده است.

پرواضح است اهمیت موضوع قومیت‌ها برای ایران که دارای تنوع قومیتی است و در مجاورت کشورهای دارای مؤلفه‌های قومی - فرهنگی مشابه قرار دارد، در مقایسه با سایر کشورها صدچندان است. در این باره اتخاذ سیاست‌های مناسب و لحاظ الزامات و مقتضیات متناسب با تنوع قومیتی ایران، می‌تواند کشور را در قبال کشمکش‌ها و تنش‌های قومی مصونیت بخشد. بر این اساس در این پژوهش با توسل به یک چهارچوب تحلیلی تلفیقی و با الهام از آثار متفکرانی چون گیدنز، کاستلز، هال تلاش شده است با بررسی تأثیر روندهای جهانی‌شدن در مسائل قومی، رویکردها و الزامات جدیدی بحث و بررسی شود که در این دوران متوجه مسائل قومیت‌های ایران و رابطه آن با دولت می‌شود.

¹ Globalization

² Global village

³ Marshal, Macluhan

۲- قومیت و گروه‌های قومی

واژه قومیت بیشتر استفاده کاربردی دارد و برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است. در این میان تعریف آنتونی اسمیت دارای کاربرد بالایی است: «قوم عبارت از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است» که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را داراست» (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۰). در متون پژوهشی امروزی مرتبط با مطالعات ناسیونالیسم، کاربرد واژه‌ها و اصطلاح‌هایی نظیر قومیت، گروه قومی، ناسیونالیسم قومی و کشمکش قومی بسیار رایج است؛ اما باید به این نکته مهم توجه داشت که اصولاً واژه‌ها و عناوینی چون قومیت و گروه‌های قومی، ریشه‌هایی جدید دارند و به‌ندرت می‌توان در فرهنگ‌های لغت معتبر جهانی مربوط به قرن ۱۹ میلادی، آنها را یافت. اصولاً دانشمندان علوم اجتماعی واژه قومیت را تا اوایل قرن بیستم کمتر استفاده کرده‌اند. توجه محققان رشته‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به این واژه‌ها به‌دنبال گسترش مطالعات مربوط به گروه‌های اقلیت نژادی، مذهبی، زبانی و ملیت‌های ملی و نژادی به‌ویژه به دوران محبوبیت نظریه «کوره‌ی مذاب»^۱ برمی‌گردد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۳). براساس این نظریه، جامعه و فرهنگ آمریکایی به کوره‌ی مذابی تشبیه می‌شد که همه این گروه‌های قومی را که از مناطق گوناگون جهان به آمریکا مهاجرت کرده بودند، در خود حل می‌کرد. نقد این نظریه از سوی برخی محققان علوم اجتماعی در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، باعث توجه بیشتر به این مباحث و استفاده گسترده‌تر از آنها شد. از سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، این مفاهیم درباره بررسی مسائل آمریکای شمالی و اروپا، و بعدها، مسائل جهان سوم به کار گرفته شد و شهرت جهانی یافت. در میان محققان علوم اجتماعی، نگرش واحدی نسبت به قومیت و گروه‌های قومی وجود ندارد و همه بر سر ملاک‌های تعیین‌کننده قومیت و گروه‌های قومی توافق ندارند. از نظر برخی محققان، نژاد، ملاک معتبر برای گروه قومی است و از نظر دیگران، مذهب یا زبان معیار، قابل اعتناست (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۸).

در ایران هر دو عامل یعنی زبان و مذهب، نقش عمده‌ای در شناسایی گروه‌های قومی ایفا می‌کند. با این وصف، تعریف مشخصی از قومیت وجود ندارد که مورد توافق اکثر جامعه‌شناسان باشد؛ اما همه آنها بر این اعتقادند که قومیت دارای مؤلفه‌های «ذهنی»^۲ و «عینی»^۳ است؛ این مؤلفه‌ها عبارت است از: علاقه و آگاهی ذهنی از هویت، تعلق منافع مشترک، علائق مشترک و اشتراکات عینی فرهنگی در زبان، پیشینه تاریخی، دین و سرزمین مشترک چه در حال حاضر و چه در زمان گذشته (رمضان‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۳۴)؛ بنابراین می‌توان گفت برای درک دقیق و بهتر واژه «قومیت»^۴، در نظر گرفتن مؤلفه‌های عینی و ذهنی، لازم و ضروری است؛ زیرا از این طریق می‌توان تا حدودی مرزبندی مشخصی برای آن ترسیم کرد و این واژه را از سایر مفاهیم جدا نمود.

۱-۲ گروه‌های قومی در ایران

^۱ Melting Pot Theory

^۲ Subjective

^۳ Objective

^۴ Ethnicity

به‌طور کلی، کشورهای که از وسعت ارضی قابل توجهی برخوردارند و یا دارای تنوع قومی و نژادی هستند، به‌ویژه اینکه اختلافات مذهبی، زبانی و فرهنگی نیز بدان اضافه شود، همواره در معرض تهدیدهای متعدد از جمله خطر تجزیه قرار دارند. کشور پهناور ایران نیز در دوران معاصر، گاهی شاهد حرکت‌های گریز از مرکز بوده است. در ایران، اقوام مختلفی به قرار ذیل ساکن‌اند: لر، بلوچ، ترکمن، ترک، عرب، کرد و فارس. برخی از اقوام ایرانی در مناطق مرزی سکونت می‌کنند و پیوندهای فرهنگی و مذهبی با اقوام کشورهای همسایه دارند؛ برای مثال، بلوچ‌ها در منطقه جنوب شرقی در مرز پاکستان، ترکمن‌ها در منطقه شمال شرقی در همسایگی ترکمنستان، آذری‌ها در شمال و شمال غربی و هم مرز با جمهوری آذربایجان و ترکیه، عرب‌ها در غرب و جنوب غربی، و بالآخره کردها در غرب و شمال غربی کشور در مجاورت عراق و ترکیه، سکنی گزیده‌اند و مرزهای سیاسی از درون سکونت‌گاه این اقوام گذشته است (جلائی‌پور، ۱۳۷۲: ۴). از این لحاظ باید گفت، ایران از لحاظ ساختار اجتماعی، کشوری ناهمگن است که گروه‌های مختلف قومی، نژادی، زبانی و مذهبی در آن زندگی می‌کنند و نظیر برخی از همین گروه‌های قومی در کشورهای همجوار نیز سکونت دارند.

از منظر مطالعات اجتماعی، برخی از نیروهای گریز از مرکز در ایران به‌ویژه حواشی مرزها وجود دارد که می‌تواند گاهی به‌عنوان کانون‌های بحران‌زا مطرح گردد. از دیگر سو، گروه‌های قومی متناظر در کشورهای همجوار از جمله اعراب و کردها در عراق، آذری‌ها در جمهوری آذربایجان و بلوچ‌ها در پاکستان می‌توانند به‌عنوان کانون‌های ایجاد تنش و بحران مطرح باشند (فولر، ۱۳۷۲: ۴۳). تعدد اقلیت‌های قومی و مذهبی در ایران، به لحاظ تاریخی، کشور را در برابر اختلافات قومی، مذهبی و فرهنگی آسیب‌پذیر کرده است.

۳ - جهانی‌شدن

جهانی‌شدن به تدریج یکی از مسائلی می‌شود که با آن بسیاری از صاحب نظران تلاش می‌کنند انتقال جامعه انسانی به هزاره سوم را درک کنند؛ اما به دلیل وجود دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف هنوز ماهیت آن روشن نیست (مهرعلی‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۰). در واقع جهانی‌شدن تعریف مشخصی ندارد و هر پژوهشگری با توجه به برداشت خود به تعریف این فرایند پرداخته است. این ایده به دلیل ظرفیتش برای آفرینش حدس و گمان‌ها، فرضیه‌ها، تصویرها و استعاره‌های اجتماعی نیرومندی که از واقعیت‌های اجتماعی محض بسی فراتر می‌روند، مفهوم بسیار خلاقیتی دارد (تاملیسون، ۱۳۸۱: ۱۵)؛ اما درباره اینکه اصطلاح جهانی‌شدن از چه زمانی به کار رفت، باید گفت این واژه اولین بار در سال ۱۹۶۱ م. وارد فرهنگ انگلیسی وبستر شد و برای توصیف ارتباط رویدادهای اجتماعی و روابط بین آنها به کار رفت؛ ولی تعریف این واژه چندان تغییر وسیعی نکرد. تا اینکه نظریه پرداز بزرگ بریتانیایی، دیوید هلد^۱: تعریف وسیعی از این واژه به عمل آورد: «جهانی‌شدن بهترین نوع فهم از یک پدیده فضایی امتدادیافته در یک زنجیره محلی و جهانی است. این نشان‌دهنده تغییر در سازمان انسانی و فعالیت‌های قاره‌ای و بین‌منطقه‌ای و تعامل و اعمال قدرت آنهاست». جهانی‌شدن امروزه بیانگر دو پدیده متمایز است: اول، به فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در وسعت منطقه‌ای و دوم، به تشدید مراحل از تعامل و ارتباط درون و بین

¹ David held

دولت‌ها و جوامع اشاره دارد (Wunderlich & Warriar, 2009: 4). رابرت جی ساموئلسون^۱ نیز به تعریفی شبیه تعریف هلد از این فرایند می‌پردازد. وی جهانی‌شدن را به شمشیر دولبه‌ای تشبیه می‌کند که از یک‌سو افزایش رشد اقتصادی، گسترش فناوری‌های جدید به منظور افزایش استاندارد زندگی در کشورهای غنی و فقیر را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر موجب تضعیف حاکمیت ملی می‌شود؛ فرهنگ بومی و سنتی را تغییر می‌دهد و جریان‌هایی را تقویت می‌کند که تهدیدی برای ثبات اقتصادی و اجتماعی‌اند (Simşek & Ilgaz, 2010: 189). این شکل جدید سازمان اجتماعی با جهان‌شمولی فراگیر خود در سراسر کره‌خاکی منتشر می‌شود و همان‌طور که سرمایه‌داری صنعتی و دشمن همزاد آن یعنی دولت‌سالاری صنعتی در قرن بیستم جهان را زیرورو کرد، این سازمان اجتماعی جدید نیز نهادهای اجتماعی را به لرزه درمی‌آورد؛ فرهنگ‌ها را دگرگون می‌کند؛ ثروت می‌آفریند و فقر به دنبال می‌آورد. حرص و آز و نوآوری و امید برمی‌انگیزد؛ اما مرارت‌ها و سختی هم دارد و ناامیدی نیز در کام زندگی می‌ریزد؛ به‌رحال خوب یا بد این دنیایی تازه است (کاستلز، ۱۳۸۹: ۱۷).

۴- قوم‌گرایی در رویارویی با جهانی‌شدن؛ یک چارچوب نظری

درواقع برای ارائه منسجم و منطقی هر بحثی، داشتن الگو و پارادایم روشنی می‌تواند پژوهشگر را یاری رساند تا با عمق نظر، زوایای مختلف یک پدیده را ملاحظه کند؛ بنابراین درباره جهانی‌شدن سه روایت مطرح است: نخست، کسانی که باور دارند جهانی‌شدن به چندپارگی و تکه‌تکه‌شدن‌ها خواهد انجامید (خاص‌گرا) و دوم، افرادی که به‌گونه‌ای بدبینانه از جهانی‌کردن و جهانی‌سازی سخن می‌گویند و معتقدند تحت تأثیر این مفهوم جهان یکدست و همگون خواهد شد و در نتیجه یک فرهنگ بر جهان مستولی خواهد گردید (یکسان‌ساز) و سرانجام روایت سوم که بر تعامل امر عام و خاص یا به عبارتی به تعامل دیالکتیک دو روایت (یکسان‌ساز و خاص‌گرا) معتقد است (شاکری خوئی و اسمعیل‌زاد، ۱۳۸۸: ۹۰).

بر این اساس در این پژوهش از نگاه‌های همگونی و خاص‌گرا پرهیز شده است و دیدگاه‌های رویکرد سوم مبتنی بر روش دیالکتیکی مورد توجه خواهد بود. از دیدگاه متفکرانی چون رابرتسون^۲، گیدنز^۳، کاستلز^۴، استوارت هال^۵، و برخی دیگر، جهانی‌شدن از یک‌سو یکپارچگی را تشدید می‌کند و در عین حال به تجهیز هویت‌های قومی و تقویت خاص‌گرایی‌های قومی می‌پردازد. گیدنز یکی از ویژگی‌های متمایز تجدد را تأثیرات متقابل فزاینده بین دو حد نهایی برون‌مرزی و درون‌مرزی یا به عبارت دیگر بین تأثیرات جهانی از یک‌سو و گرایش‌های درونی از سوی دیگر می‌داند (گیدنز و برد، ۱۳۸۷: ۱۵).

به عبارتی، این پدیده با تحول و پیشرفت شگفت‌آور فناوری‌های ارتباطی و حمل‌ونقل و با ادغام تمامی مرزهای انسانی به گسترش فضای اجتماعی یاری می‌رساند. در نتیجه این تحولات برخی فرهنگ‌ها برای گریز از ادغام‌شدن در فرهنگ جهانی درصدد بر می‌آیند تا با ایجاد فضای بسته مرزهای درونی، خود را از ادغام‌شدن در فرهنگ جهانی دور نگه‌دارند و به نوعی با حمایت از موقعیت محلی خود، از آن در برابر هجوم فرهنگ جهانی‌شدن دفاع کنند. امروزه جهانی‌شدن صرفاً عامل

¹ Robert. j. Samuelsson

² Roland Robertson

³ Anthony Giddens

⁴ Manuel Castells

⁵ Stuart Hall

همگون‌کننده و همانندساز تلقی نمی‌شود؛ زیرا جهانی‌شدن به‌طور مطلق مخالف محلی‌شدن نیست. این دو مقوله، ارتباط تنگاتنگی با هم دارد و با یک پویایی واحد ایجاد شده است که گاهی با واژه جهانی - محلی‌شدن^۱ شناخته می‌شود. رولند رابرتسون با نقد و بررسی پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه فرایند جهانی‌شدن، مفهوم جهانی‌شدن را مناسب‌ترین مفهوم برای درک این فرایند می‌داند. رابرتسون برعکس این عقیده که جهانی‌شدن در وسیع‌ترین معنای کلمه؛ یعنی فشرده و جمع شدن جهان که همواره متضمن خلق و جذب امر محلی بوده و هست، توجهش را به درک معنای دو روند به ظاهر مخالف یعنی جهانی‌شدن - محلی‌شدن معطوف کرده است. بر این اساس عام‌گرایی‌ها توأم با نوعی خاص‌گرایی همسو شده است. شاید نزدیک‌ترین مثال و قرینه برای چنین حالتی، موضع‌گیری آگوستین در زمینه حکومت‌های زمینی و الهی است که بر آن بود تا جهانی باقی است، این دو دوش‌به‌دوش هم خواهند بود. در زمینه عام‌گرایی و خاص‌گرایی در جهانی‌شدن باید گفت یکی درصد همگونی‌سازی است و دیگری برای ناهمگونی‌سازی تلاش می‌کند.

از نظر رابرتسون این دو روند هم‌زمان، در تحلیل نهایی مکمل یکدیگر و درون پیوسته‌اند. هرچند در وضعیت‌هایی مسلماً می‌توانند با هم تصادم کنند و به‌واقع هم می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۳). استوارت هال نیز دیدگاهی مشابه رابرتسون دارد؛ از نگاه وی، بازگشت به موقعیت محلی، نوعاً واکنش به کنش جهانی‌شدن است؛ واکنشی که مردم در رویارویی با شکلی خاص از روند مدرن‌سازی نشان می‌دهند و می‌کوشند از آن کناره بگیرند؛ با این استدلال که «ما چیزی درباره آن نمی‌دانیم و قادر به مهار آن نیستیم. سیاستی را که بتواند بر آن مسلط شود نمی‌شناسیم». این روند بسیار قدرتمندتر و فراگیرتر است. همه‌چیز به سمت آن میل می‌کند و در این میانه معدود عرصه‌هایی باقی مانده است؛ شکاف‌هایی کوچک که به‌ناچار باید در محدوده آنها فعالیت کنیم (هال، ۱۳۸۸: ۲۵۵). از جمله محققان برجسته‌ای که اثری شایسته در این زمینه دارد، مانوئل کاستلز است. کاستلز در جلد دوم کتاب جامعه شبکه‌ای عصر اطلاعات، به‌صورت بسیط خاص‌گرایی‌های فرهنگی را در عصر جهانی‌شدن توضیح داده است. از نگاه وی کنشگر اجتماعی، هویت برساختن فرهنگی معنا را می‌سازد؛ این کنشگر می‌تواند اجتماعی یا سازمانی و شرکتی باشد (اینس، ۱۳۸۴: ۱۰۲)؛ به عبارتی، کاستلز بر این باور است که تمام هویت‌ها برساخته می‌شوند و برای ساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی مانند تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه قدرت و الهامات دینی استفاده می‌شود؛ اما افراد، گروه‌ها و جوامع، این مواد خام را می‌پروراند و معنای آنها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی و مکانی آنها ریشه دارد، از نو تنظیم می‌کنند (عبداللهی و قادرزاده، ۱۳۸۵: ۵).

۵- تأثیرات جهانی‌شدن بر قوم‌گرایی

همان‌طور که گفته شد خاستگاه جهانی‌شدن، اقتصاد است. در این باره امروز در عصر شرکت‌های فراملی که مرز نمی‌شناسند و سود بیشتر را هدف گرفته‌اند، مرزهای جغرافیایی به دو دلیل کم‌رنگ می‌شود: نخست آنکه حد و مرز جوامع را شرکت‌های فراملی براساس تقسیم مناطق نفوذ تعیین می‌کنند و دوم آنکه فناوری‌های اطلاعات مرزها را درنوردیده و این

^۱ Glocalization

دو امر به‌ویژه دومی موجب تعامل فرهنگ‌ها می‌شود. به‌طور طبیعی در این تعامل، فرهنگ‌های ضعیف و خرده‌فرهنگ‌ها از بین می‌روند و فرهنگ قوی‌تر امکان بروز و تسلط می‌یابد. مجموعه این عوامل بر دین، حقوق و سیاست نیز تأثیرگذار است و زمینه‌های حاکمیت ارزش‌های جهانی و نه بومی و محلی همچون حقوق بشر را فراهم می‌کند. چنین روندی بی‌تردید موجب سست‌شدن و در مواردی از بین رفتن حاکمیت دولت‌ها می‌شود. تضعیف حاکمیت دولت‌ها و توجه ویژه جوامع به فرهنگ خودی موجب رشد نوعی تعلق به خود و گروه خود می‌گردد و این نوعی قوم‌گرایی، منطقه‌گرایی و گریز از مرکز را در جوامع چند قومی فراهم می‌کند (رحمت‌الهی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

۵-۱ تضعیف حاکمیت ملی

فرایند جهانی‌شدن مسائل اجتماعی که به نظر پیامد تولید و مصرف بی‌وقفه و بیانگر جنبه تاریک تجد است، ناکارآمدی دولت ملی و سازمان سیاسی مبتنی بر آن را آشکار می‌کند. در چارچوب دنیایی درهم‌تنیده که بخش‌های مختلف آن وابستگی عمیق و گسترده‌ای با یکدیگر دارد، اراده ملی به‌تنهایی از عهده درک و حل بسیاری از مسائل زندگی اجتماعی برنمی‌آید. مسائل جهانی، راه‌حل‌ها و تدبیرهای جهانی می‌طلبد و دستیابی به چنین راه‌حل‌ها و تدبیرهایی هم مستلزم شکل‌گیری و اقدام نهادهای فراملی، بین‌المللی و جهانی است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۹۲). تضعیف حاکمیت ملی در اثر گسترش ارتباطات جهانی به‌واسطه پیشرفت‌های فنی، افزایش اهمیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و تجاری بین‌المللی، پیدایش سازمان‌های صنعتی و مالی چندملیتی و افزایش قدرت بازارهای ارزی، به‌عنوان اجزای اصلی فرایند جهانی‌شدن رخ می‌دهد؛ در نتیجه دایره اختیار و حاکمیت ملی را در حوزه اقتصاد و در عرصه فرهنگ و زندگی اجتماعی محدود می‌کند. در نگاهی کلی، پیش از تشدید روند جهانی‌شدن، به‌دلیل حاکم‌بودن فضای ایدئولوژیک جنگ سرد، بسیاری از دولت‌های ضعیف و آسیب‌پذیر، یا در سایه ایدئولوژی یا نبودن بستر و شرایط ایجادکننده افتراق، ساختار حاکمیت ملی را حفظ می‌کردند؛ حال در موقعیت ناشی از تشدید روندهای جهانی‌شدن، مرزهای ملی در تداخل ناشی از این روندها قرار گرفته است که این‌گونه دولت‌ها نمی‌توانند جایگاه مناسبی را در هرم قدرت در سطح بین‌المللی کسب کنند و حتی ممکن است با بروز شکاف‌های گسترده اجتماعی در داخل مرزهای ملی خود، همبستگی و یکپارچگی درونی خود را نیز از دست بدهند. در این تحول، با افزایش تعلقات قومی، گروه‌های اقلیت قومی و پیوند آنها با هم‌نوعان خود در خارج از مرزهای ملی، دولت‌ها به‌شدت در منازعات قومیت‌ها و مطالبات حداکثری آنها درگیر می‌شوند (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۶۶۵-۶۷۵).

۵-۲ تشدید تنش‌های سیاسی - قومی

همان‌طور که اشاره شد، فرایند جهانی‌شدن نوعی همگونی و ادغام فرهنگی دارد و حتی اسباب تنوع، واگرایی و رستاخیز فرهنگی را هم فراهم می‌کند. بی‌گمان از جنبه‌های مختلف باید قومیت را یکی از برجسته‌ترین مسائل جهان در اواخر سده بیستم و سال‌های آغازین سده بیست‌ویکم به‌شمار آورد. منابع آماری مختلف نشان می‌دهند که امروزه بیش از هشتاد درصد کشورهای عضو سازمان ملل متحد دارای تنوع و تکثر قومی‌اند و بیش از دو یا چند اجتماع قومی را در بر می‌گیرند. این اجتماع‌ها همواره به‌صورت مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار برای سیطره‌یافتن (به دست گرفتن دستگاه حکومت)، کسب استقلال و خودمختاری یا ادغام در جامعه برای دستیابی به موقعیت بهتر، با یکدیگر رقابت می‌کنند. تقریباً نیمی از تنش‌های قومی از سال ۱۹۸۹م. به این سو که پایان جنگ سرد و آغاز به اصطلاح نظم جهانی جدید بود، آغاز شده است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۲). این سال‌ها دقیقاً زمان شروع فرایند جهانی‌شدن و تسریع امواج آن در همه ابعاد بود. برای درک بهتر این

موضوع که جهانی شدن چگونه به تشدید تنش‌های سیاسی - قومی انجامیده است، نخست باید به ویژگی‌های این فرایند اشاره کرد که این جریانات (تنش‌های قومی) را در سطح جهان تشدید کرده است.

جهانی شدن از سه طریق رشد جنبش‌های قومی را در پی دارد: در وهله اول، جهانی شدن موجب افول حاکمیت و توانایی دولت‌ها می‌شود. از سوی دیگر، روابط فراملی موجود، امکان پیشبرد اهداف و خواسته‌ها را به جنبش‌های قومی می‌دهد و در مقابل امکان سرکوب سریع یا خشن آنها از سوی دولت را دشوار می‌کند (آرت شولت، ۱۳۸۰: ۲۱۰). با شروع جهانی شدن که متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تقسیم آن به پانزده کشور مجزا بود، بالکانیزاسیون دوباره بازگشت و با پایان سلطه روس‌ها بر سیاست و فرهنگ اقوام مختلف اروپای شرقی، خواست و گرایش‌های فرهنگی سرکوب‌شده بار دیگر آشکار شد و بسیج سیاسی مبتنی بر خودآگاهی فرهنگی - قومی سراسر این منطقه را فراگرفت (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۳). این واقعه بیانگر آن بود که جنگ سرد و هژمونی ایدئولوژی‌ها تنها توانسته بود برای مدتی محدود مانع وقوع این نزاع‌ها شود. در مجموع می‌توان گفت که تأثیر جهانی شدن از لحاظ تغییر نظام بین‌الملل، این است که اولاً، مزایای تعلق به یک دولت سرزمینی اساساً کاهش یافته است؛ ثانیاً، موانع سر راه استقلال یا اشکال مختلف خودمختاری به تدریج به سوی کم رنگ‌تر شدن پیش می‌روند؛ ثالثاً، پروسه‌های تمرکززدایی تحمیلی از سوی جهانی شدن منجر می‌شوند که بازیگران فرودولتی دسترسی روزافزونی به منابع مالی پیدا کنند. در نهایت اینکه جهانی شدن و رشد و توسعه روزافزون فناوری اطلاعات موجب بسط و گسترش مبادلات و آگاهی‌های قومی و فرهنگی شده است. همگرایی و چندپارگی، از خصوصیات متناقض و پیچیده جهانی شدن، از یک طرف به صورت همگرایی خصوصاً در سطح بین‌الملل و میان دولت‌ها عمل می‌کنند و از دیگر سو، جوامع چندملیتی و چندقومی را با واگرایی مواجه می‌کنند. گروه‌های قومی با استفاده از امکانات جدید دولت را مجبور به پذیرش تکرر فرهنگی می‌کنند تا آنها را در بازسازی و بازتعریف ملیت و هویت شریک کنند (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۴).

۶- قومیت‌گرایی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

جهانی شدن باعث تقویت قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم قومی شده است؛ اما ایران به نسبت دیگر کشورها، به دلیل تعاملات ادغامی کمتر با سیستم جهانی، کمتر در معرض جریان‌های جهانی شدن قرار گرفته است. قومیت‌های ایران به دلیل داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و غیره کمتر مستعد خیزش‌های اساسی‌اند؛ هرچند می‌توانند به بحران‌های خطرناک تبدیل شوند. هویت فرهنگی و تمدن ایران، از ابتدا با تنوع قومی رقم خورده است. اقوام ایرانی با گروه‌های قومی غیربومی و مهاجر در برخی کشورهای دیگر که از طریق فتح سرزمینی و یا تحولات خاص سیاسی بین‌المللی متأخر شکل گرفته‌اند، تفاوت ماهوی دارند؛ زیرا جزو ساکنان اولیه بوم و بر ایران و سهمیم در تاریخ و فرهنگ و تمدن آن‌اند.

بیش از نصف جمعیت کشور، زبان‌های محلی و قومی دارند. موقعیت سیاسی ویژه ایران نیز در این است که پاره فرهنگ‌های قومی آن در حاشیه کشور قرار دارند و با اقوام متناظر خود در سیستم‌های پیرامونی بیرون مرزها مجاورت دارند؛ این موضوع به ویژه از نظر تحولات اخیر در گفتمان‌های بین‌المللی یعنی انتقال از تأکید بر حق حاکمیت دولت‌ها (در دوره پس از جنگ جهانی دوم) به تأکید بر حقوق بشر و از جمله حقوق قومیت‌ها در سال‌های اخیر برای ایران، به لحاظ راهبرد امنیت ملی، اهمیت بسزایی دارد. اهدافی چون ملیت (ملت‌سازی) و استقلال (تمامیت ارضی) بدون در نظر گرفتن گوناگونی تاریخی، فرهنگی، هویتی و تنوع انسانی و موقعیت منطقه‌ای و به ویژه تحولات گفتمانی در سطح جهان، مطمئناً

خطاهایی استراتژیک خواهند بود که سیاست‌گذاران، مدیران و نخبگان جامعه باید از آن پرهیز کنند. نگرانی عمده قومیت‌های ایران از زمان تشکیل دولت مدرن، احتمال هضم‌شدن در جریان‌های اقتصادی و فرهنگی مرکزی بوده است. از طرف دیگر، نگرانی عمده حکومت مرکزی از حرکت‌های قومی، احتمال تجزیه و به خطر افتادن تمامیت ارضی ایران بوده است. در هر حال درک پدیده قومیت‌گرایی در ایران مستلزم توجه کافی به هر دو نگرانی عمده فوق است و فقط از یک دیدگاه نمی‌توان به عمق و اهمیت این پدیده پیچیده پی‌برد. در مجموع تغییر نظام بین‌الملل تسهیلات بیشتری را برای مرکزگرایی قومیت‌های ایران فراهم کرده است. طبیعتاً نخبگان قومی ناراضی که از دایره قدرت بیرون رانده شده و در سیستم مجبور به حاشیه‌نشینی شده‌اند، در صورت مداخله خارجی می‌توانند به پایگاه‌هایی علیه منافع حکومت مرکزی تبدیل شوند.

به نظر می‌رسد ایران از لحاظ قومی در منطقه در موقعیت مناسبی نیست. بیرون از مرزهای ایران ملیت‌ها دارای قرابت‌ها و یکسان‌فرهنگی با قومیت‌های درون‌مرزی ایران‌اند. آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌زبان‌ها از جمله این قومیت‌ها هستند. حمایت‌های خارجی از حقوق فرهنگی و سیاسی قومیت‌های ایرانی نیز می‌تواند در این امر تأثیرگذار باشد. تغییر و تحولات ژئواستراتژیک منطقه‌ای در سال‌های اخیر بی‌شک تبعاتی نیز برای ایران خواهد داشت. تحولات بنیادین در دو کشور عراق و افغانستان و تحولات جاری در سوریه و اصلاحات سیاسی در ترکیه در زمینه‌های قومی و فرهنگی نمی‌تواند در ایران بی‌تأثیر باشد. امروزه رئیس‌جمهور و وزیر خارجه عراق کرد است و طبق قانون اساسی عراق کردها در شمال این کشور دولت فدرال تشکیل داده‌اند. در ترکیه اصلاحات سیاسی و آزادی عمل کردها در حفظ زبان و فرهنگ کردی با آموزش و رسانه‌های عمومی بالطبع تأثیراتی در مطالبات و سیاست‌های قومی در ایران خواهد داشت (جنیدی جعفری و کوثری، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۴).

تحقیقات و تجارب نشان می‌دهد که جامعه قومی ایران، جامعه‌ای نسبتاً آرام و کمتر به دنبال تنش با دولت مرکزی است و مطالبات خود را همانند همه آحاد مردم طلب می‌کند و ضعف دولت مرکزی در پاسخ به این مطالبات قانونی عمدتاً منجر به بهره‌برداری نخبگان برای تحریک حوزه‌های قومی می‌شود (صالحی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). امروزه برخی جریان‌های قومی در قالب گروه‌های فرهنگی یا سیاسی می‌کوشند به نام تاریخ‌نگاری یا آگاهی‌بخشی، نسخه‌هایی برای حل مشکلات مناطق گوناگون کشور ارائه دهند تا بتوانند به تولید هیجان و هدایت آن بپردازند. این جریان‌ها بیشتر نخبه‌گرا به‌طور جدی وارد حوزه‌های علایق و منافع جامعه نشده‌اند؛ اما طبیعی است که تداوم و افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی و نارضایتی‌های ناشی از آن، توجه و گرایش عمومی به چنین گروه‌ها و راه‌حل‌هایی را در پی بیاورد. گفتنی است از یک سو بعضی از رهبران اقوام در آن سوی مرزها نگاهی ابزارگرایانه به مقوله قومیت در ایران دارند و از سوی دیگر مجامع بین‌المللی این روزها حق انتخاب سیاسی بیشتری برای اقوام قائل‌اند تاجایی که حتی قدرت‌های جهانی با پشتوانه سازمان‌های بین‌المللی در بحران‌های قومی دخالت می‌کنند؛ بنابراین با در نظر گرفتن همه جهات و نیز در نظر داشتن وضعیت ویژه اقوام در ایران، نیاز بیشتری به توجه به مقوله قومیت در ایران احساس می‌شود.

۷- الزامات و راهکارها برای همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران

در بسیاری از کشورهای چندقومیتی، مانند عراق و ترکیه، چالش‌ها و منازعات قومیتی در اکثر موارد در بنیان‌های هویتی، فکری و فرهنگی متمایز آنها ریشه دارد. بر این اساس قومیت‌گرایی و مسئله واگرایی قومی در این جوامع ریشه‌های عمیقی دارد؛ اما در ایران همان‌طور که قبلاً اشاره شد، قومیت‌ها به دلیل داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و غیره با

گروه‌های قومی، غیربومی و مهاجر در برخی کشورها تفاوت ماهوی دارند؛ بنابراین مشکلات قومیتی بیشتر در قدرت در معنای اعم کلمه، یعنی قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن ریشه دارد؛ در واقع ریشه‌های مطالبات قومی را باید بیشتر در عدالت و نوع تقسیم قدرت، ثروت و منزلت جست‌وجو کرد. در این باره به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی و استفاده از ظرفیت‌های قانونی کشور می‌تواند همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران را تقویت و منازعات قومیتی را به حداقل رساند که بخشی از این الزامات و راهکارها از منظر راقم این پژوهش بدین قرار است:

۱-۷ راهکارهای حقوقی

از جمله راهکارهای حقوقی مناسب، استفاده از ظرفیت‌های موجود قانون اساسی و اسناد بالادستی نظیر سند چشم‌انداز است؛ به عبارت دیگر دقت در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیانگر پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از نژاد، رنگ، دین، مذهب و زبان و سایر تفاوت‌های اجتماعی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه منشور حقوق شهروندی در ایران، از ظرفیت‌های بسیار خوبی در مدیریت مبتنی بر عقلانیت و انصاف تنوعات قومی برخوردار است. همین موضوع بیانگر هوشمندی تدوین‌کنندگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ است. بر همین اساس در اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصول دوازدهم، چهاردهم، پانزدهم و بیستم و... به لایه‌های مختلف هویتی مخصوصاً به ایرانی‌ت و اسلامیت نظام احترام گذاشته شده و روابط عادلانه میان اقوام، مذاهب، ادیان و اقلیت‌ها مدنظر قرار گرفته است (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۱۷). یکی از الزامات توسعه در جمهوری اسلامی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز بیست‌ساله، تکیه بر همبستگی ملی و مشارکت عمومی و یافتن راهکارهای مناسب برای همگرایی قومیت‌ها، مذاهب، اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف و هوشیاری لازم به تحرکات سازمان‌یافته دشمن و دسیسه‌ها و نقشه‌های آنها در جهت ایجاد تنش و بحران است (خسروی، ۱۳۹۰)؛ بدون توجه به اصول فوق، رسیدن به اهداف مورد نظر مقدور نخواهد بود.

۲-۷ راهکارهای سیاسی

یکی از موضوعات مهم در این باره مسئله مشارکت سیاسی است. وجود و یا نبود مشارکت سیاسی آحاد جامعه می‌تواند نقشی اساسی در تخفیف و یا تشدید قوم‌گرایی و سیاسی‌شدن اختلافات قومی و مذهبی ایفا کند. با توجه به تنوع گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی در ایران، گسترش مشارکت سیاسی و گردش قدرت در بین نخبگان، یک مسئله حیاتی برای پویایی جامعه و دولت جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. نبود گردش قدرت در میان نخبگان و به حاشیه رانده شدن عده‌ای از آنها، موجب ایجاد نوعی حس بیگانگی با نظام می‌شود و وحدت ملی را به مخاطره می‌افکند. در این رابطه، «تدرابرت گر»^۱ معتقد است: کسانی که آرزومند نیل به جایگاه نخبگان هستند، تمایل زیادی برای کسب قدرت سیاسی دارند و اگر مانعی بر سر راه دسترسی آنها بدین جایگاه، یعنی اقتدار سیاسی مرکزی ایجاد شود، خشمگین می‌شوند و شورش می‌کنند. وی همچنین معتقد است: فقدان چرخش نخبگان، بسیاری از آنها را در استفاده از استعدادها خود یا کسب پاداش‌هایی مناسب در ازای آن بازمی‌دارد و اگر آنها روزنه دیگری برای استعدادهای خود نیابند، همیشه به شورش دست می‌زنند (گر، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

گروه‌های قومی در طول تاریخ، همواره بخش‌های جدایی‌ناپذیر جامعه ایرانی محسوب شده و همان‌گونه که در گذشته در شکل‌دادن به میراث سیاسی و فرهنگی ایران و دفاع از آن نقش داشته‌اند، امروز نیز شایستگی ایفای نقش و مشارکت فعال و حضور در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران دارند. رعایت این امر به‌ویژه درباره آن دسته از گروه‌های قومی و مذهبی که حضور کم‌رنگ‌تری در ساختار قدرت و تشکیلات گوناگون دولت و نهادهای وابسته به آن دارند، یک ضرورت ملی محسوب می‌شود. تنوع مذهبی و قومی جامعه ایران، حکم می‌کند که دولت جمهوری اسلامی ایران توجه وافری به خواسته‌های اقوام مختلف ایرانی داشته باشد؛ بنابراین ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه اقوام و اقلیت‌های مذهبی با هدف برطرف‌سازی موانع موجود بر سر راه مشارکت مؤثرتر آنها در ساختار سیاسی کشور به منظور ارتقای سطح وحدت ملی، بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

۳-۷ راهکارهای اقتصادی

تمرکز مراکز صنعتی و تولیدی و زیرساخت‌های عمده اقتصادی در برخی از استان‌های کشور، توزیع نابرابر خدمات رفاهی و آموزشی در گستره سرزمین، افزایش اختلاف شاخص‌های رفاه در بین استان‌های محروم نسبت به استان‌های برخوردار، تقسیم ناعادلانه فرصت‌های مدیریتی و سهم نابرابر مناطق محروم در مشارکت‌های سیاسی، از جمله عواملی است که به تشدید فقر و محرومیت در مناطق محروم و مرزی و افزایش مهاجرت‌ها و بهره‌نگرفتن از ظرفیت‌های موجود در مناطق مرزی می‌انجامد.

نگاهی به روند برنامه‌ریزی توسعه در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که غفلت از توسعه متوازن و توزیع نابرابر فرصت‌های رشد و بالندگی، مردم مناطق محروم را با مشکلات متعددی روبه‌رو کرده است (مفرد، ۱۳۸۹). نرخ بیکاری در تابستان سال ۱۳۹۲ در استان سیستان و بلوچستان؛ ۱۴/۲ درصد و در کردستان ۱۳/۴ درصد بود که در مقایسه با نرخ بیکاری در سایر استان‌ها رقم بسیار بالایی است (روزنامه شرق، ۲۷ مهر ۱۳۹۵: ۵). توزیع نابرابر فرصت‌ها، سرمایه‌ها و منابع، گذشته از آنکه به توسعه نامتوازن در کشور می‌انجامد و پایداری توسعه را تهدید می‌کند، دستاویزی است که عوامل خارجی با متمسک قرار دادن آن می‌توانند بهانه‌های لازم برای رشد جریان‌ات واگرا و ایجاد بحران‌های قومی را در اختیار داشته باشد. در یک نظام متکثر و مردم‌سالار، راهی به‌جز توزیع برابر و متوازن فرصت‌ها، امکانات و سرمایه در کشور باقی نمی‌ماند و تنها از این طریق می‌توان زمینه توسعه پایدار و همه‌جانبه کشور را فراهم کرد. توجه به رشد و توسعه اقتصاد مناطق قومی، ضمن آنکه به رشد و توسعه ملی یاری می‌رساند، می‌تواند در افزایش وابستگی اقتصادی - اجتماعی بین منطقه‌ای و همبستگی ناشی از این عوامل، مؤثر باشد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۱۰).

۴-۷ راهکارهای فرهنگی

یکی از راهکارهای اساسی برای ممانعت از شکل‌گیری بحران‌های قومی، به‌کارگیری سیاست تکثرگرایی به‌ویژه تکثر فرهنگی در قبال اقوام است. احترام به آداب و رسوم اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها، اصالت تنوع قومی و فرهنگی و توجه به اصل وحدت در عین کثرت، می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات کشور باشد. بدین معنا که وحدت و انسجام ملی کشور در صورت پذیرش اصل تنوع موجود، امکان‌پذیر است. در این شرایط، توازن تاریخی و طبیعی ملت همچنان باید حفظ شود و در طول زمان تداوم یابد (صالحی امیری، ۱۳۸۵). در میان هر ملتی در طول زمان، عواملی گوناگون، صرف‌نظر از فرهنگ مشترک ملی همچون زبان، لهجه یا آداب و رسوم محلی ایجاد شده که ممکن است مناطق دیگر نسبت به آن کمتر اطلاع

داشته باشند. آداب و رسوم محلی متکثر و متنوع، مربوط به بخشی از روحیات ملی است؛ مجموعه همین‌هاست که سرمایه فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهد. الزامات سیاستگذاری کلان و ملی ایجاب می‌کند که به امر جمع‌آوری، نشر و توسعه آداب و رسوم محلی در سطح کشور، توجه بیشتری شود و چه‌بسا برخی از همین‌ها بدین‌گونه عمومیت یافته است و جزو سنن مشترک ملی قرار گیرد و از جنبه محلی خارج شود.

در ارتباط با بحث زبان به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگی باید گفت، زبان فارسی زبان رسمی کشور است؛ اما این امر نباید باعث شود که زبان‌هایی را که جمعی از هم‌میهنان ما به آنها تکلم می‌کنند، مورد بی‌مهری قرار دهیم؛ زیرا بنابه سخن اهل تفکر و حکمت، اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند. زیبایی و شیوایی زبان فارسی، لطف معانی و مفاهیم زبان‌های دیگر را از بین نمی‌برد (افشار، ۱۳۷۲: ۶۶۱). باید تأکید کرد که زبان به‌تنهایی در شکل‌دهی هویت ایرانی کافی نیست و فقط یکی از عناصر هویت ملی ما را تشکیل می‌دهد. زبان عامل بسیار عمده و مهمی است؛ اما همراه با عناصر دیگر می‌تواند در شکل‌دهی هویت یادشده کارساز باشد؛ البته وجود و حضور آن در جامعه، کاملاً ضروری است و یکی از عناصر اصلی انتقال دهنده فرهنگ و ارتباط است. در عصر جدید، تلاش عمده بر این بوده است که زبان ملی گسترش یابد؛ اما به این نتیجه نیز رسیده‌اند که ضروری است زبان‌های محلی و گویش‌های مختلف و در مواردی چندزبانی نیز پذیرفته شود؛ بنابراین هویت ملی را منحصر به یک‌زبان‌کردن در یک کشور چندزبانه، امر معقولی به نظر نمی‌رسد. جلال آل‌احمد در همین رابطه معتقد است: «باتوجه به اینکه ملیت‌های چندزبانه در روزگار ما اندک نیستند و نیز باتوجه به اینکه در ایجاد و وحدت ملی مردم یک ناحیه جغرافیایی، عوامل مذهب، تاریخ، آداب، شرایط اقلیت‌ها و بسیاری عوامل دیگر نیز مطرح است؛ به هر صورت، وحشتی نیست که اگر مردم آذربایجان را در به‌کاربردن ترکی آزاد و مختار بگذاریم» (آل‌احمد، ۱۳۷۵: ۱۳۳). برای اینکه عاملی فرهنگی همچون زبان به یک عنصر ناسازگار تبدیل نشود، نباید با آن برخوردی قهرآمیز کرد؛ زیرا زبان فارسی از سوی زبان‌های محلی، مورد تهدید قرار نگرفته است. ضرورت دارد برای تحکیم هرچه بیشتر وحدت ملی، ضمن استفاده از ظرفیت‌های زبان‌های محلی، عناصر دیگر هویت‌ساز ملی از جمله سرزمین، تاریخ ملی، تمدن ایرانی و میراث مشترک، به نحو کامل‌تری از سوی دولت در جامعه برجسته شود. پذیرفتن تکثر و تعدد فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی در چارچوبی وسیع‌تر می‌تواند دافع چالش‌های تنازع‌آمیز در کشور باشد و به هویت ملی، غنای خاصی بخشد؛ اما چنانچه به‌جای درک حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها، برخورد سلبی حاکم شود، آن وقت مسلماً هویت ملی آسیب خواهد دید؛ زیرا به‌طور طبیعی، ملت، معنای اکمل را از دست می‌دهد و تداعی‌کننده حالتی از قوم‌گرایی، ناسیونالیسم افراطی یا سلطه یک ایدئولوژی مشخص را پیدا می‌کند.

۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله مفهوم جهانی‌شدن و پیامدهای آن در مسئله قومیت‌ها بحث و بررسی شد. مشخص شد از نظری [جهانی‌شدن مانند سایر نظریه‌های علمی، برداشت‌ها و تعبیر مختلف و گاهی متعارض شده است. عده‌ای جهانی‌شدن را به چندپارگی و تکه‌تکه‌شدن‌ها (خاص‌گرایی) و عده‌ای دیگر از جهانی‌کردن و جهانی‌سازی سخن می‌گویند و معتقدند تحت تأثیر این مفهوم جهان یک‌دست و همگون خواهد شد (یکسان‌ساز)؛ اما در این تحقیق با رویکرد ترکیب و تعامل همگونی و خاص‌گرایی و بهره‌گیری از دیدگاه متفکرانی چون رابرتسون، گیدنز، کاستلز، استوارت هال، مشخص شد جهانی‌شدن از

یک‌سو یکپارچگی را تشدید می‌کند و در عین حال به تجهیز هویت‌های قومی و تقویت خاص‌گرایی‌های قومی می‌پردازد. جهانی‌شدن از یک‌سو موجب افول حاکمیت و توانایی دولت‌ها و از سوی دیگر امکان پیشبرد اهداف و خواسته‌ها را به جنبش‌ها و گروه‌های قومی می‌دهد و در مقابل امکان سرکوب سریع یا خشن آنها از سوی دولت را دشوار می‌کند. کشورهایی که وسعت ارضی قابل توجهی دارند و دارای تنوع قومی، مذهبی، فرهنگی و نژادی هستند، همواره در معرض تهدیدهای متعدد از جمله چالش‌های قومیتی و رویکردهای واگرایی قرار دارند.

قومیت‌های ایران به دلیل داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و غیره با اقوام سایر کشورها تفاوت ماهوی داشته و کمتر مستعد خیزش‌های اساسی‌اند و تحقیقات و تجربیات نشان داده که جامعه قومی ایران، جامعه‌ای نسبتاً آرام و کمتر به دنبال تنش با دولت مرکزی است؛ اما باید به این نکته مهم توجه کرد که از یک‌سو ایران از لحاظ قومی در منطقه در موقعیت مناسبی نیست و در بیرون از مرزهای ایران ملیت‌هایی با قرابت‌ها و فرهنگی یکسان با قومیت‌های درون مرزی ایران‌اند. از سوی دیگر، نقش‌آفرینی نخبگان قومی ناراضی و خارج از دایره قدرت و شیطنت‌های خارجی در حمایت از حقوق فرهنگی و سیاسی قومیت‌های ایرانی با در نظر گرفتن فرصت‌سازی‌های جهانی‌شدن می‌تواند شکاف‌های قومیتی و رویکردهای واگرایی را در کشور به وجود آورد و آنها را به بحران‌های خطرناک تبدیل کند؛ بنابراین با در نظر گرفتن همه جهات و نیز در نظر داشتن وضعیت ویژه اقوام در ایران، نیاز بیشتری به توجه به مقوله قومیت در ایران احساس می‌شود. در این باره برای همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران، اقدام و به‌کارگیری روش‌های مؤثر حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با توجه به ظرفیت‌های موجود در کشور از ضروریات است که در این پژوهش به اجمال بررسی و به آنها اشاره شد.

منابع

۱. آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷)، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: خوارزمی.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
۳. احمدی، حمید (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن، هویت قومی یا هویت ملی؟»، مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱.
۴. افشار، ایرج (۱۳۷۲)، زبان فارسی در آذربایجان، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
۵. اینس، مارتین (۱۳۸۴)، گفت‌وگوهایی با مانوئل کاستلز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
۶. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷)، «شکاف‌های و خشونت در پیکارهای سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول.
۷. تامیلنسون، جان (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن و فرهنگ»، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۸. ترابی، یوسف (۱۳۸۸)، «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی»، فصلنامه دانش سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، سال پنجم، شماره اول.
۹. جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)، کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۰. جنیدی جعفری، محمود؛ کوثری، ابودر (۱۳۹۲)، «چشم‌انداز رابطه قومیت‌ها و دولت در عصر جهانی‌شدن با تأکید بر شرایط کنونی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، شماره ۳.
۱۱. خسروی، مرتضی (۱۳۹۰)، «الزامات فرهنگی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله». ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳.
۱۲. رابرتسون، رولند (۱۳۸۸)، «جهانی‌محلی شدن: زمان - فضا و همگونی و ناهمگونی»، ترجمه مراد فرهادپور، در مجموعه مقالات جهانی‌شدن، گردآورنده: سعیدرضا عاملی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد سازمان چاپ و انتشارات.
۱۳. رحمت‌الهی، حسین (۱۳۸۴)، «جهانی‌شدن و تأثیر آن بر هویت‌های قومی و ملی»، اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، شماره هشتم، ص ۱۰۰.
۱۴. رمضان زاده، عبدالله (۱۳۷۶)، توسعه و چالش‌های قومی، توسعه و امنیت عمومی، جلد دوم.
۱۵. روزنامه شرق (۱۳۹۳)، افزایش نرخ بیکاری در ۱۹ استان، سال ۱۲، شماره ۲۱۴۱، ۲۷ مهر ماه.
۱۶. شولت، یان آرت (۱۳۸۶)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسچیان، تهران: علمی فرهنگی.
۱۷. شاکری خوئی، احسان؛ اسمعیل‌زاده، علیرضا (۱۳۸۹)، اسطوره استبداد و امتناع دمکراسی، تبریز: ستوده.
۱۸. صالحی، سیدرضا (۱۳۸۳)، «راهبردها و ملاحظات اسلامی در حوزه قومی»، مجموعه گفتارهای همایش علمی، هویت ملی، بررسی نقش اقوام، تهران: وزارت کشور.
۱۹. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲۰. عبداللهی، محمد؛ قادرزاده، امید (۱۳۸۸)، «هویت جمعی غالب‌کردها در کشورهای ایران و عراق»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۷، ۱-۲۵.
۲۱. فولر، گراهام (۱۳۷۲)، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۲۲. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹)، عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
۲۳. گر، تدرابرت (۱۳۷۷)، چرا انسانها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
۲۵. گیدنز آنتونی و بردکارن (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۲۶. مک داول، دیوید (۱۳۸۳)، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
۲۷. مفرد، امیرعباس (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل موثر و تاثیرگذار درهم‌گرایی قومیت‌ها با تأکید بر ساختار امنیت کشور ایران»، همایش شهرهای مرزی و امنیت، انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲۸. هال، استوارت (۱۳۸۸)، «بومی و جهانی‌شدن و قومیت»، ترجمه بهزاد برکت، در مجموعه مقالات جهانی‌شدن، گردآورنده: سعیدرضا عاملی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد سازمان چاپ و انتشارات.

Ufuk Ş. & İlğaz, S. (2007), "Küreselleşme ve Ulusal Kimlik", Sosyal BilimlerEnstitüsü Dergisi, *Atatiirk universitesi*, n: 9(1), P.P:189-199. Wunderlich, J. U., & Warriier, M. (2009). *A dictionary of globalization*. Routledge.

Globalization and the Issue of Ethnicities in Iran (Islamic Republic of Iran)

Ali Mohammadi Irvanloo, Ehsan Shakeri Khoei, Samad Zahiri

Received: 2019.4.16

Accepted: 2019.10.24

Abstract

The process of globalization as a change in space organization and cultural and economic relations has affected various aspects of human life. Globalization with the free flow of information, communication, and changes in interactions and communications from the micro to macro levels have created challenges and opportunities for the global community. One of the most influential areas of globalization has been the issue of ethnicities in countries with ethnic diversity such as Iran. The purpose of this study is to answer the main question: How has globalization strengthened and deepened ethnicism? And what are the solutions to minimize ethnic challenges in Iran? Based on the findings of this study, the answer to this question is classified into four sections: 1) weakening national sovereignty; 2) intensification of political and ethnic tensions; 3) Ethnicity in Iran after the Islamic Revolution; 4) Strategies for convergence and ethnic and religious integration in Iran. This article has been written with a descriptive-analytical method and with emphasis on the narrative of the interaction between the standardization approach and specialization and the method of collecting materials is the use of library resources and articles.

Keywords: globalization; Iran; nationality; Ethnic groups; Globalization